

تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی

حسین علائی^۱

چکیده: موضوع موازنه قوا در منطقه خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است. پس از تحولات ناشی از قیام‌های صورت گرفته در کشورهای عربی، نقش سیاسی کشورها در خاورمیانه با سرعت قابل توجهی در حال تغییر است. تحولات اخیر در کشورهای عربی، فرصت‌ها و امکانات جدیدی را برای دگرگونی فضای سیاسی و امنیتی و تغییر موازنه قوا در خاورمیانه به وجود آورده است. خیزش‌های مردمی موجب دگرگونی اساسی در روندها، فرایندها و معادلات قدرت در خاورمیانه شده است. اما هنوز فضای تحولات سیال بوده و نظام جدید موازنه قوا در خاورمیانه شکل نگرفته است. مفروض مقاله حاضر این است که محیط خاورمیانه بحرانی و تحت تأثیر سرنگونی دیکتاتورها در کشورهای عربی است. در این فضای بحرانی دو قالب گفتمانی در برابر یکدیگر وجود دارند که می‌توان آن‌ها را در قالب دو جبهه و دو گفتمان "قدرت" و "مقاومت" ترسیم کرد. حوزه قدرت و هم‌مون با محوریت آمریکا و حوزه مقاومت و ایستادگی با محوریت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. این دو گفتمان و همچنین نتایج و پیامدهای جنبش‌های عربی هستند که معادلات آینده قدرت در خاورمیانه را شکل خواهند داد. این مقاله تغییرات معادلات موازنه قوا در منطقه‌ای در خاورمیانه را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: موازنه قوا، آینده خاورمیانه، قیام‌های مردمی، کشورهای عربی، بحران، گفتمان مقاومت.

مقدمه

موازنه قدرت همواره یکی از مسائل مهم و دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. زمانی که مؤلفه‌های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی-امنیتی کشورها با تغییر روبه‌رو می‌شوند، شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک نیز تغییر خواهد کرد و در نتیجه موازنه قوای منطقه‌ای دگرگون می‌شود. در طول تاریخ، منطقه خاورمیانه همواره یکی از نقاط ژئوپلیتیک بوده است که قدرت‌های بزرگ به آن توجه زیادی داشته‌اند. خاورمیانه به عنوان ۲۲ کشور عرب و ۳ کشور غیرعرب ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود که از سواحل خلیج فارس تا دریای مدیترانه امتداد دارد. خاورمیانه از چهار زیرمجموعه جغرافیایی جدا از هم یعنی خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و شاخ آفریقا تشکیل شده است. از زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد، این منطقه در اولویت سیاست خارجی کشورهای بزرگ و قدرتمند به‌ویژه آمریکا قرار گرفته است. اولویت‌بندی همیشه با توجه به میزان خطری که یک کشور را از نظر بقای فیزیکی و هویتی تهدید می‌کند شکل می‌گیرد. باتوجه به همپوشانی منافع و ارزش‌ها بین آمریکا و کشورهای اروپایی در سطح کلان، واضح است که خاورمیانه به جایگاه متمایزی در سیاست بین‌الملل دست یابد. تأکید قدرت‌های بزرگ بر مؤلفه موازنه منطقه‌ای بیانگر اهمیت توازن قوا در ساختارهای امنیتی نظام بین‌المللی است. از دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران، چنانچه تغییر در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه گسترده، چشمگیر و فراگیر باشد، زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به‌وجود می‌آید و آمریکا در چنین وضعیتی امکان مداخله نظامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این موضوع مشخص می‌سازد که اگر کشوری در فضا و محیط امنیت منطقه‌ای به "قدرت مازاد" دست پیدا کند، در آن وضعیت تعادل قوا و موازنه منطقه‌ای تغییر پیدا خواهد کرد. بنابراین، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به همراه ژئوپلیتیسین‌ها بر ضرورت توازن قدرت برای تداوم تعادل و ثبات منطقه‌ای تأکید دارند. به همین دلیل در پانصد سال گذشته همواره اکثر قدرت‌های جهانی مانند پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلیس و آمریکا در خاورمیانه حضور نظامی داشته‌اند و در نقاط مهم آن مانند خلیج فارس اعمال قدرت کرده‌اند.

در حال حاضر، منابع سرشار زیرزمینی به‌ویژه "نفت و گاز"، بازار وسیع و بزرگ برای عرضه محصولات صنایع غربی، "موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز" و "نیروی کار جوان"، خاورمیانه را به یکی از مناطق بی‌نظیر برای آمریکا و متحدان غربی‌اش تبدیل کرده است. در کنار این ویژگی‌های مثبت، از نقطه‌نظر آمریکا این منطقه دارای فرهنگی اسلامی است که از نظر آن‌ها به شدت برای رهبری جهان غرب تهدیدآمیز محسوب

می‌شود. ارزش‌های مستقر و حاکم در منطقه ماهیتاً و اساساً در تعارض مستقیم و ریشه‌دار با چشم‌اندازهای فکری و مورد استناد جامعه و ساختار قدرت در آمریکا قرار دارند. از دیدگاه ایالات متحده برای ایجاد نظم جهانی ضروری است که ارزش‌های بازیگران یا بازیگر حافظ نظم، خصلت جهانی یابند و در گستره گیتی مبنای رفتاری و ارزیابی را دارا شوند. از سوی دیگر، این ارزش‌ها نباید مورد چالش و تعارض آشکار و رودررو قرار گیرند.

خاورمیانه از جمله مناطق در حال گذار در جهان است و این گذار هنوز به مراحل پایانی خود نرسیده است. مهم‌ترین ویژگی این منطقه بی‌ثباتی و عدم تعادل سیاسی است. رابطه بین قدرت و جغرافیا در موقعیت راهبردی کشورها به عنوان بخشی از موازنه قدرت مورد توجه قرار دارد. گروه‌های اجتماعی در کشورهای عربی می‌خواهند شکل‌بندی‌های سیاسی موجود را تغییر دهند. خیزش‌ها و قیام‌های اخیر مردم در کشورهای عربی، موجب تغییرات و تحولات بنیادین در بعضی از کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شده است.

بر اثر این قیام‌ها، دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کرده‌اند و این کشورها به سوی برپایی حکومت‌های مردم‌سالار گام برمی‌دارند. در کشوری مانند بحرین "سرکوب شدید اعتراضات مردمی"، "دخالت نظامی عربستان" و "عدم تمایل آمریکا به تغییر ساختار قدرت" موجب عدم سقوط دیکتاتوری آل‌خلیفه در این جزیره شده است، ولی نارضایتی‌های مردم و ناآرامی‌ها و تظاهرات مخالفین همچنان ادامه دارد.

در کشور سوریه هم حکومت تن به اصلاحات داده و دخالت قدرت‌های خارجی و ظهور گروه‌های تروریستی در این کشور اوضاع را پیچیده کرده است. از سوی دیگر نظام‌های سیاسی مخالف سلطه غرب و نیز گروه‌های مقاومت در خاورمیانه درصددند تا از شکل‌بندی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای گذشته عبور کنند.

حال این سؤال راهبردی مطرح است که آینده خاورمیانه به کدام سمت و سو در حرکت است؟ آیا معادله قدرت و توازن قوا در این منطقه در حال دگرگونی و تغییر است؟ برای پاسخ به این سؤال کوتاه باید مشخص کرد که منظور از آینده خاورمیانه، کدام محدوده زمانی است؟ در این مقاله نقش مؤلفه‌های هنجاری و تحولات اجتماعی در شکل‌گیری موازنه قوا در خاورمیانه پس از پیروزی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی مورد توجه قرار می‌گیرد.

روندهای موجود در خاورمیانه

برای توصیف فضای موجود منطقه خاورمیانه می‌توان از فضای اجتماعی کشورهای دستخوش قیام‌های مردمی وارد حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شد (کیگان، ۱۳۸۹: ۴۸). علاوه بر تحولاتی که ناشی از خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی است، خاورمیانه در مجموع با سه روند مهم مواجه است که این جریانات و روندها روی هم اثر می‌گذارند. از نظر راهبردی، منطقه خاورمیانه محل تلاقی این سه روند به شرح ذیل است:

الف) روندهای جهانی

روندهای جهانی در همه جای دنیا از جمله خاورمیانه وجود دارند. سیاست جهانی با جلوه‌هایی از هویت، قدرت، نظامی‌گری و منابع انرژی پیوند یافته است. چنین مؤلفه‌ها و عناصری بر شکل‌بندی قدرت و تحولات خاورمیانه تأثیرگذار است. "بحران اقتصادی" در اروپا و آمریکا از جمله روندهای جهانی است که تأثیرات خود را در گند کردن رشد اقتصادی در اروپا و خاورمیانه بر جای گذاشته است. از سوی دیگر، "تمایل به دموکراتیزه شدن حکومت‌ها" از جمله خواسته‌ها و روندهایی است که مورد اقبال بسیاری از مردم به‌ویژه در کشورهای خاورمیانه قرار گرفته است. روند سوم "افزایش تأثیر فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات" در بین مردم جهان و توسعه نقش آن در ایجاد تحولات سیاسی کشورها است (Eriksson, 2007: 3). استفاده از این فناوری‌ها و توسعه شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در خیزش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه نقش بسزایی ایفا نموده‌اند. توسعه فناوری‌های ارتباطی باعث ایجاد جامعه شبکه‌ای شده‌اند (Castells, 2009: 11). در چنین اوضاعی قدرت‌های جهانی به دنبال مدیریت نظام بین‌المللی هستند و سعی می‌کنند تا روندهای جهانی را مدیریت کنند. مدیریت نظام جهانی در شرایطی امکان‌پذیر است که بهره‌گیری از سیاست توازن منطقه‌ای به تعادل و همکاری منطقه‌ای بازیگران منجر شود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸۷). البته کشورهایی مانند آمریکا که درصدد کسب هژمونی بین‌المللی و منطقه‌ای هستند معمولاً دیر یا زود در معرض رویارویی با سایر قدرت‌ها برای ایجاد توازن قدرت قرار می‌گیرند (Poskin & Berry, 1999: 139).

ب) روندهای منطقه‌ای

روندهای منطقه‌ای در کل منطقه خاورمیانه مشاهده می‌شوند. کشورهایی که از قابلیت ابزاری و ایدئولوژیک بیشتر و مؤثرتری برخوردارند، دارای جایگاه تعیین‌کننده‌تری در

سازمان‌دهی موازنه منطقه‌ای می‌باشند (کیوان حسینی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). امروزه خاورمیانه دارای فضایی هویتی، اسلامی، اعتقادی و هنجاری است. هم‌اکنون عصر هویت‌یابی اسلامی است و همین هویت‌یابی اسلامی باعث شده تا نیروهای اجتماعی پایین به حوزه ژرف تاریخی و زیرساخت‌های اجتماعی وارد شوند. این وضعیت نیروهای متعددی را به وجود می‌آورد و موجب شکل‌گیری بازیگرانی متنوع می‌شود. در تقسیم‌بندی‌های نظریه‌پردازان منطقه‌گرا و انتقادی به فضای کنش مناطق به‌ویژه خاورمیانه توجه شده است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۴۳). در مناطقی که شکاف قدرت وجود دارد امکان از بین رفتن تعادل و موازنه قوا بیش از سایر حوزه‌های جغرافیایی است (Sennett, 1995: 48).

ج) روندهای ملی

روندهای ملی در هر کدام از کشورهای خاورمیانه به صورت جداگانه در جریان است و جنبه بومی دارند. با این حال روندهای ملی در کشورهای عربی به شدت بر جریان‌های اجتماعی و سیاسی در سایر کشورهای عربی تأثیر گذاشته است (Kirkpatrick & Sanger, 2011). پیروزی مردم در کشور تونس خیلی زود بر قیام مردم مصر اثر گذاشت و پیروزی مردم مصر، مردم کشورهای لیبی، بحرین و یمن را به قیام واداشت و این تحولات فضای سوریه را نیز متحول و متشنج کرد. علاوه بر آن، فضای ناآرام موجود، موجب برپایی تظاهرات مدنی در کشورهایی مانند اردن، مراکش، الجزایر، عمان و عربستان و... گردیده است که با قول اصلاحات دولت‌های حاکم تاکنون حرکت‌های مردمی مهار شده است. تمام جریان‌های اعتراضی در کشورهای عربی در نفی دولت‌های استبدادی و نظام‌های بسته اتفاق نظر دارند و نارضایتی از دولت‌های دیکتاتوری و فساد گسترده سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی عامل اساسی در بروز بیداری اسلامی به‌شمار می‌آیند (Ketrion, 2011).

نیروهای مؤثر در شکل‌دهی آینده خاورمیانه

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که چهره خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول و با از بین رفتن دولت عثمانی دگرگون شد. کشورهای جدیدی به وجود آمدند و ترتیبات فعلی منطقه خاورمیانه بازمانده مناسبات مربوط به فروپاشی حکومت عثمانی است. اما در حال حاضر خاورمیانه با چند تحول اساسی مواجه است که تغییر ساختارهای حاکمیتی کشورهای عربی از آن جمله است. مؤلفه‌های عمده‌ای که آینده موازنه قوا در این منطقه را شکل خواهند داد به شرح ذیل هستند.

۱. بیداری اسلامی و خیزش‌های عربی

بیداری اسلامی یکی از نقاط عطف مهم شکل‌دهی به موازنه قوا در خاورمیانه جدید است. قیام مردم در کشورهای عربی، ساختارهای قدرت را در درون این کشورها از نظام‌های دیکتاتوری، استبدادی و متمرکز به ساختارهای نیمه‌باز و مردم‌سالار تغییر شکل خواهد داد و این امر بر سیاست خارجی این کشورها و بر دسته‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. در وضع فعلی وقتی موج قیام‌های مردمی موجب سرنگونی بعضی از دیکتاتورهای عرب شد، کشورهایی مانند اردن، مراکش، عمان، عربستان و قطر که در معرض قیام اجتماعی بودند خود را تاحدی با امواج جدید هماهنگ کردند و از الگوی الحاق استفاده کردند. الحاق به مفهوم شکلی از رفتار سیاسی و بین‌المللی است که واحدهای سیاسی در معرض تهدید از آن استفاده می‌کنند تا خود را نجات دهند. موج بیداری اسلامی موجب زایش نیروهای اجتماعی جدید در کشورهای عربی شده است که در نهایت، فضای سیاسی و امنیتی این کشورها را به هم می‌ریزد و در برخی از کشورها مانند مصر، برنامه‌های آمریکا را دچار خدشه می‌سازد. با تداوم اعتراضات در کشورهای عربی، نقش مردم در جهت‌گیری‌های سیاسی این کشورها افزایش خواهد یافت و سیاست تحریم انتخابات در دوران دیکتاتوری جای خود را به مشارکت فعال در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خواهد داد (Blaydes, 2011: 164). همچنین، همراهی با رژیم صهیونیستی از سوی دولت‌های عربی مشکل‌تر و غیرعلنی خواهد شد. جنبش‌های مردمی در جهان عرب، وضعیت آمریکا در منطقه را دچار شوک و اضطراب امنیتی کرد و این کشور مجبور شد تا رویکردهای جدیدی را در راهبرد خود به منظور مواجهه با خیزش‌های مردمی اتخاذ کند.

۲. قدرت‌های بزرگ و بین‌المللی

در حال حاضر علاوه بر تحولات جهان عرب که در شکل‌دهی آینده منطقه خاورمیانه بسیار مؤثر است، پدیده دیگری که در شکل‌دهی به تحولات و معادلات قدرت در منطقه مؤثر است، راهبرد نظامی و امنیتی قدرت‌های بزرگ و بین‌المللی به‌ویژه آمریکا است. ایالات متحده دارای رویکرد قدرت‌محور در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، دیپلماسی و روابط بین‌الملل است (نای، ۱۳۹۰: ۸۶). با خیزش مردمی و در اثر تحولات جهان عرب، آمریکا بعضی از دولت‌های متحد و همراه خود مانند زین‌العابدین بن‌علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و علی عبدالله صالح در یمن را از دست داد و در بحرین نیز دچار چالش شد. البته آمریکا با کمک ناتو در لیبی دست به عملیات نظامی زد تا زمینه‌ساز دگرگونی ژئوپلتیک شود و از دست قذافی راحت گردد. تغییر حکومت‌ها در کشورهای

عربی به وضعیت ثبات سنتی آمریکا در منطقه ضربه زد و ایالات متحده را وادار به اتخاذ راهبرد جدیدی در ایجاد موازنه قوا در خاورمیانه کرد. بدیهی است بدون درک تعاملات، تعارضات و تمایلات راهبردی قدرت‌های جهانی، وضعیت منطقه خاورمیانه قابل فهم نیست. هم‌اکنون آمریکا حضور جدی در خاورمیانه دارد و این کشور بیشترین پایگاه نظامی را در کشورهایی مانند عربستان، بحرین، کویت، عراق، قطر و امارات دارد و با کمک کشورهای غربی حدود یکصد کشتی جنگی را در خلیج فارس مستقر کرده است. حضور نظامی و سیاسی غرب در خاورمیانه پس از وقوع قیام‌های مردمی در کشورهای عربی افزایش یافته است. آمریکا و کشورهای غربی تمایل بیشتری برای اثرگذاری در تحولات خاورمیانه پس از بیداری اسلامی از خود بروز می‌دهند. آمریکا پس از گذشت دو هفته از قیام مردم مصر متوجه عمق حرکت اعتراضی مردم شد و سعی کرد از ایستادن در مقابل خواست مردم خود را کنار بکشد و به باقی ماندن حسنی مبارک در قدرت اصرار نرزد. همچنین، ایالات متحده در یمن و بحرین هم از طریق عربستان مدیریت بحران را در دست گرفت و اجازه فروپاشی این دو رژیم را نداد. مداخله نظامی ناتو در لیبی و اجازه به گسیل نیروهای نظامی عربستان در بحرین و تلاش برای اجماع‌سازی علیه سوریه و تسلیح مخالفان بشار اسد نمونه‌ای از تمایل آمریکا به تلاش برای بازسازی معادلات قدرت در خاورمیانه به سود خویش است.

آمریکا در ساختار قدیم خاورمیانه به عنوان بازیگری مداخله‌گر ایفای نقش می‌کرد، اما پس از بروز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی می‌خواهد در هسته حوادث قرار گیرد و نمی‌خواهد فقط به عنوان بازیگری مداخله‌گر نقش‌آفرین باشد بلکه می‌خواهد بازی‌ساز باشد. براساس چنین رویکردی، آمریکا تلاش می‌کند تا از نیروهای موجود بهره ببرد و آن‌ها را در فضای سازمان‌دهی جدید به کار گیرد. علاوه بر آن، ایالات متحده نیاز به نیروسازی جدید دارد. در فضای موجود نقش آمریکا به‌عنوان بازیگر، نقش قدرت و متعادل‌کننده قدرت و تأثیرگذاری بر قدرت است. از دوران اوپاما فضای کنش آمریکا از فضای دولت‌ملت بیشتر به حوزه‌های اجتماعی کشورهای خاورمیانه معطوف شده است. آمریکا دیگر فقط بازی با دولت‌ها را انجام نمی‌دهد بلکه بازی جدید آمریکا با گروه‌های اجتماعی خاورمیانه در حال شکل‌گیری است و ایالات متحده در حال کار کردن در دو حوزه است. بنابراین، سه عرصه "دیپلماسی رسمی"، "دیپلماسی دوجانبه" و "دیپلماسی عمومی" و شکل جدیدی از کنش دیپلماتیک آمریکا در حال شکل‌گیری است. کار اصلی آمریکا این است که گفتگو را از حوزه پایین طبقات اجتماعی انجام دهد و ارتباطات را به منظور شبکه‌سازی در این حوزه برقرار نماید تا به فضای بالا فشار آورد (راباسا، ۱۳۹۰: ۹۷).

در واقع رویکرد آمریکا تعامل از پایین و فشار از بالا است، لذا با این سیاست حکومت‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرند. در مجموع، غرب به دنبال بهره‌برداری از قیام‌های مردمی جهت شکل دادن به دولت‌های آینده خاورمیانه است و "فناوری تغییر نظام‌های سیاسی" را با ترکیبی از "تمایلات داخلی مردم" برای تغییر نظام‌های دیکتاتوری و "فشار سیاسی و نظامی از بیرون" به وجود آورده است. از سوی دیگر راهبرد جدید دفاعی آمریکا که در ۵ ژانویه ۲۰۱۲ توسط پنتاگون ارائه شد، ارزیابی ژئوپلیتیک جدیدی از جایگاه و نقش آمریکا و مناسبات منطقه‌ای آن ارائه می‌دهد. براساس این راهبرد، در کنار تمرکز بر آسیا، منطقه خلیج فارس و ایران به‌عنوان نقاط حساس نظامی و دفاعی برای آمریکا مطرح هستند. از سوی دیگر استفاده آمریکا از هواپیماهای بدون سرنشین برای مقابله با نیروهای القاعده و وارد کردن تلفات به غیرنظامیان در کشورهایی مانند افغانستان، پاکستان و یمن به چهره آمریکا لطمه زیادی وارد کرده است. حملات به غیرنظامیان از سوی نیروهای نظامی آمریکا و تلفات سنگین به مردم و کشته شدن کودکان و زنان، پیامدهای اجتماعی عمیقی بر جای گذاشته است که باعث تقاضای مستمر مردم برای خروج نظامیان آمریکایی شده است. به هر حال، آمریکا به منافع دائمی خود فکر می‌کند و خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس را جزو مناطق تأمین‌کننده منافع حیاتی خویش تلقی می‌کند و سعی دارد در ایجاد موازنه قوا در این منطقه، نیرویی تعیین‌کننده باشد.

۳. جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی موجب ظهور انرژی نهفته در ظرفیت ژئوپلیتیک ایران شد و قدرت عظیمی را در فضای جغرافیایی ایران به وجود آورد که تبدیل به یکی از چالش‌های تنظیم تعادل قدرت در خاورمیانه گردید. جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای است که در خلیج فارس، عراق، سوریه و لبنان نفوذ دارد و از مقاومت فلسطین حمایت می‌کند و رژیم اشغال‌گر را به رسمیت نمی‌شناسد. سقوط صدام حسین در عراق و فروپاشی طالبان در افغانستان بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران افزوده است. ایران در سه حوزه "تأمین انرژی جهانی" و در "مسائل مربوط به فلسطین" و نیز "امنیت خلیج فارس" نقش مهمی را ایفا می‌کند. مسئله نفت و جغرافیای انرژی ایران، مهم‌ترین جنبه روابط جمهوری اسلامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را شکل می‌دهد. در وضع فعلی خاورمیانه، ایران نقش مقاومت در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی را ایفا می‌کند. ایران قدرتی منطقه‌ای است که تأمین امنیت آن بومی است و تولید امنیت آن داخلی و با تکیه بر توانمندی‌های ملی است. ایران امنیت خود را از طریق ترتیبات

دوجانبه نظامی یا پیمان با نیروهای فرامنطقه‌ای تأمین نمی‌کند. از سوی دیگر ایران نقش مهمی در تأمین امنیت تنگه هرمز و مسیر کشتی‌رانی و امنیت انرژی جهانی دارد. بنابراین، نقش جمهوری اسلامی ایران در موازنه قوا و ثبات در خاورمیانه قابل حذف شدن نیست و برنامه‌هایی که تاکنون برای مهار ایران طرح‌ریزی شده است ناموفق بوده‌اند. لذا تأمین امنیت منطقه، بدون ایران ممکن نیست و بدون حضور فعال ایران، ترتیبات امنیتی منسجم و باثباتی در خاورمیانه به وجود نخواهد آمد. با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، توازن منطقه‌ای به توازن بین ایران و آمریکا تبدیل شده است (Wehrey, 2010: 17). در وضعیت فعلی در درون منطقه رقابتی جدی بین دو دسته از بازیگران یعنی ایران و کشورهای همسوی با آمریکا در جریان و در حال وقوع است. ایران به دنبال ایجاد تحول در ژئوپلیتیک قدرت و سیاست در منطقه است به گونه‌ای که بتواند از مداخلات ویران‌گر قدرت‌های بزرگ بکاهد.

۴. برآمدن کشورهای کوچکی مانند قطر

روند حائز اهمیت دیگر برآمدن برخی کشورهای کوچک از جمله قطر در منطقه است که قدرتی بیش از حد ظرفیت ژئوپلیتیک خود را پیدا کرده‌اند و اثرگذاری مهمی در شکل‌دهی به تحولات منطقه‌ای به عنوان کارگزار آمریکا دارند. این اتفاق موضوع مهم و بخشی از روند بین‌المللی است که کشورهای کوچک از نظر وسعت، جمعیت و ظرفیت جغرافیایی مانند قطر و امارات در حال تأثیرگذاری در خاورمیانه‌اند. در آسیا سنگاپور و در آمریکای لاتین شیلی بخشی از این پدیده جهانی حائز اهمیت هستند. در وضعیت فعلی خاورمیانه، قطر با شبکه ماهواره‌ای الجزیره نقش رسانه و جهت‌دهی به افکار عمومی عربی را ایفا می‌کند و دیپلماسی پویا و فعالی را در مسائل خاورمیانه به کار می‌گیرد. البته قطر بخشی از توان اقتصادی خود برای پشتیبانی از نقش سیاسی‌اش را از بهره‌برداری روزانه ۳۶۰ میلیون متر مکعب گاز از حوزه مشترک پارس جنوبی با ایران تأمین می‌کند. همچنین، قطر از این حوزه روزانه ۴۵۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند در حالی که ایران از آن برداشتی ندارد. استخراج از این حوزه نیمی از تولید نفت خام قطر را تشکیل می‌دهد (حسن‌تاش، ۱۳۹۰: ۳). بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در خلیج فارس در دوحه قرار دارد و این کشور با درآمد هنگفت و سرسام‌آور نفت و گاز توانسته در همسویی با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، نقش مهمی را در تغییر و تحولات منطقه‌ای برعهده گیرد. کشوری مانند قطر به دلیل داشتن منابع عظیم نفت و گاز و در اختیار گذاشتن بخشی از اراضی کشور برای پایگاه‌های نظامی آمریکا و نیز همکاری امنیتی با قدرت‌های بزرگ، احساس می‌کند که می‌تواند نقش مؤثری در

سیاست‌های منطقه‌ای و شکل دادن به معادلات قدرت ایفا کند. در واقع، قطر نقش بازیگر مکمل را در پروژه‌های غربی و اطلاع‌رسانی پویا ایفا می‌کند و سعی دارد تا با میزبانی از همایش‌های بین‌المللی، میانجی‌گری در اختلافات میان کشورها و تعارضات بین احزاب و گروه‌های سیاسی با دولت‌هایشان و نیز اعطای کمک‌های مالی در پیشبرد برنامه‌های آمریکا فعال باشد.

۵. عربستان و ترکیه

عربستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و داشتن ذخایر عظیم و قدرت تولید بالای نفت، در سیاست امنیتی آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هم‌اکنون عربستان نقش مهمی را در تأمین نفت کشورهای صنعتی بر عهده دارد و یکی از کشورهای تضمین‌کننده انتقال انرژی و کنترل‌کننده قیمت نفت به دنیای صنعتی است. این کشور یکی از پایگاه‌های مهم نظامی آمریکا در منطقه تلقی می‌شود. در معادلات قدرت در خاورمیانه، این کشور به شدت با ایران رقابت می‌کند و نگران توسعه نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و به‌ویژه در کشورهای عربی است. عربستان از زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در اواخر سال ۱۳۵۹ سعی کرده است تا ظرفیت ۶ کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس را در رقابت و مقابله با ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به کار گیرد. عربستان همواره ایران قدرتمند را تهدیدی برای منافع، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود می‌انگارد. این کشور نقش مؤثری در تهییج موج‌های سیاسی ضدایرانی ایفا می‌کند و تلاش دارد قدرت موازنه ایران را نادیده گرفته و به‌عنوان عامل اجرای سیاست منطقه‌ای آمریکا به بحران‌سازی در ارتباط با نفوذ ایران مبادرت ورزد.

پس از قیام‌های مردمی در کشورهای عربی به‌ویژه در بحرین تلاش همه کشورهای پادشاهی منطقه مانند عربستان برای حفظ ساختارهای سنتی حاکمیت خود افزایش یافت. عربستان دچار آسیب‌پذیری‌های اجتماعی به ویژه در نواحی شرقی این کشور است و از ناکارآمدی ساختاری و بی‌اعتباری در برابر قدرت‌های بزرگ رنج می‌برد. آمریکا با کمک عربستان جهت تصاعد جدال‌های امنیتی علیه ایران، سیستم پاتریوت را در این کشور و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مستقر کرد. ترکیه هم تلاش دارد در عین همراهی با آمریکا نقش واسطه را بین آمریکا و کشورهای مخالفش مثل ایران در خاورمیانه ایفا کند. ترکیه همکاری نزدیکی با ناتو دارد و رادار سپر دفاع موشکی را در خاک خود مستقر کرده است. با این اقدام یک مجموعه از سیستم‌های دفاع ضد موشکی به دور نیمی از ایران کشیده شده است. تمام این اقدامات برای شکل‌دهی به ساختارهای جدید موازنه قوا در خاورمیانه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر،

حزب حاکم ترکیه ترکیبی از اسلام، دموکراسی، ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی را ارائه می‌کند که در حال گسترش حوزه نفوذ این کشور در منطقه است (Zalewski, 2011).

۶. فلسطین و رژیم اشغالگر قدس

مسئله فلسطین در طول ۶۰ سال گذشته همواره از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار در معادلات قدرت در خاورمیانه بوده است. ظهور جریان مقاومت حزب‌الله و حماس با الگوگیری از انقلاب اسلامی، موجب شده است که غربی‌ها نتوانند نقش فلسطین را در معادلات منطقه‌ای نادیده بگیرند. با وقوع بیداری اسلامی در کشورهای عربی، نقش حمایت مردم و دولت‌ها از مردم فلسطین افزایش یافت. حتی کشورهایمانند ترکیه که روابط نزدیکی با آمریکا و رژیم صهیونیستی دارند هم مجبور شده‌اند از مقاومت اسلامی حمایت کنند. بنابراین، مسائل فلسطین در تعاملات قدرت در خاورمیانه تأثیرگذار است. از سوی دیگر اسرائیل یکی از بازیگران فعال منطقه است. آمریکا براساس پیمان نظامی، خود را همواره ملزم به حفظ امنیت، تداوم بقا و موجودیت این رژیم می‌داند. رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده است تا با کمک پشتیبانی تسلیحاتی آمریکا قدرت نظامی برتر منطقه باشد و در محدودسازی قدرت کشورهای مخالف آمریکا نقش ایفا کند. این رژیم یکی از اصلی‌ترین بازندگان تحولات جهان عرب است چرا که اتحاد خود را با بسیاری از دوستان قدیمی خود مانند حسنی مبارک از دست داده است و این وضعیت می‌تواند سرانجام به نفع فلسطینیان تمام شود. تحولاتی که در جهان عرب اتفاق افتاده رژیم صهیونیستی را به میزان قابل‌توجهی غافلگیر کرده است. با این که همواره مراکز پژوهشی و امنیتی رژیم اشغالگر به‌طور تمام وقت در حال پیگیری تحولات جهان عرب بوده‌اند، اما حجم تغییرات یک سال اخیر به حدی زیاد بوده که آن‌ها قادر نبوده‌اند پیش‌بینی کنند سیر وقایع، حوادث و تحولات در کشورهای عربی به‌خصوص در مصر و سوریه که هم‌مرز با فلسطین اشغالی هستند به چه سمت‌وسویی پیش می‌رود. هم‌اکنون رژیم صهیونیستی از محیط پیرامونی خود اطمینان ندارد و نمی‌تواند مطمئن باشد که امنیت مرزهای فلسطین اشغالی تأمین است و هیچ‌گونه حادثه غیرمترقبه‌ای در محیط پیرامونی آن اتفاق نمی‌افتد. گفته می‌شود بعد از سقوط قذافی و فروپاشی ارتش، بعضی از سلاح‌های پیشرفته لیبی به نوار غزه رسیده است. بنابراین، به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل تهدیدکننده برای رژیم صهیونیستی وجود دارد. پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات کشورهای مختلف یکی از آن‌ها است. چون اسلام‌گراها هر اندازه هم با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند در یک مسئله با یکدیگر اشتراک نظر دارند و آن بحث مخالفت با رژیم صهیونیستی است (Fakhro and Hokayem, 2011:23).

هیچ گروه اسلام‌گرایی اعم از شیعه و یا سنی در هیچ کشور عربی پیدا نمی‌شود که رژیم صهیونیستی را دوست مسلمانان بداند و خواهان رابطه دوستانه با این رژیم باشد. بنابراین، وقتی در این کشورها مشاهده می‌شود که گروهی مانند اخوان المسلمین و یا حتی سلفی‌ها در انتخابات آرای قابل توجهی به دست می‌آورند، زنگ خطری بزرگ برای اسرائیل به صدا در می‌آید؛ چرا که رژیم صهیونیستی می‌داند که ممکن است این گروه‌ها در مرحله‌ای علیه آن اقدام کرده و امنیت این رژیم را به خطر بیندازند. از طرف دیگر، فرو ریختن حاکمیت‌های استبدادی در کشورهای عربی، حتی اگر موجب روی کار آمدن گروه‌های اسلام‌گرا هم نشود، یک دوره هرج و مرج و بی‌ثباتی را در این کشورها ایجاد می‌کند که باعث می‌شود در امنیتی که رژیم مبارک برای اسرائیل در صحرای سینا تأمین می‌کرد خلل وارد شود. این نگرانی هم وجود دارد که میان اسلام‌گرایان و ایران نوعی هم‌پیمانی ایجاد شود و این بی‌ثباتی‌ها دست نیروهای ضداسرائیلی را باز کند تا در مناطق مرزی با فلسطین اشغالی، دست به عملیات بزنند. قبلاً رژیم مبارک برطبق قرارداد امنیتی فیما بین، امنیت رژیم اشغالگر را به‌طور کامل در صحرای سینا و نوار غزه تأمین می‌کرد. حتی در جنگ بیست‌ودو روزه شاهد آن بودیم که نه تنها مصر امنیت اسرائیل را تأمین کرد بلکه محاصره فلسطینی‌ها را نیز تکمیل کرد. بنابراین هر دو حالت برای رژیم صهیونیستی نگران‌کننده و مخاطره‌آمیز است. این یک واقعیت است که تحولات جهان عرب موجب شده است تا اسرائیل هم نگران امنیت مرزهای فلسطین اشغالی با مصر و افزایش خطر اسلام‌گرایان در به دست گرفتن ارکان حکومتی کشورهای عربی باشد و هم دغدغه خارج شدن موضوع هسته‌ای ایران از اولویت مسائل مهم غرب را داشته باشد. رژیم صهیونیستی همچنان نگران خیزش روزافزون ایران به‌عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای است و به دنبال کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام و در توازن قوای منطقه‌ای است.

۷. مسئله نفت و گاز یا انرژی

انرژی همواره نقش مؤثری در حفظ و تقویت نظام‌های سیاسی پادشاهی و سلطنت‌های مطلقه در خاورمیانه به‌ویژه در خلیج فارس داشته است. نفت و گاز به‌عنوان مهم‌ترین منابع انرژی فسیلی دنیا از عوامل اصلی شکل‌دهی به سیاست‌ها، معادلات قدرت و موازنه قوا در خاورمیانه می‌باشند. ۵۶/۶ درصد ذخایر نفت جهان در خاورمیانه می‌باشد (ترکان، ۱۳۹۱: ۷۶) و بیش از ۷۵ درصد ذخایر گاز جهان در خاورمیانه، روسیه و آسیای میانه قرار دارد (BP, June 2011). نفت و گاز به دلیل تفاوت در جغرافیای تولید و مصرف، پدیده‌های ژئوپلیتیک هستند. سهم نفت و گاز در سبد انرژی جهان در حال حاضر حدود

۵۴ درصد است (حسن‌تاش، ۱۳۹۲). بنا بر بعضی از پیش‌بینی‌ها، سهم منطقه خلیج‌فارس در تأمین نفت و گاز جهان در سال‌های آینده افزایش پیدا خواهد کرد (خلیم زمهریر، ۱۳۸۹: ۶۰۰). هیچ چیزی بهتر از خطوط لوله نفت و گاز و جریان حرکت نفتکش‌ها در دریا نمی‌تواند ثبات، بی‌ثباتی، پیش‌بینی‌پذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری حوادث و تحولات خاورمیانه را منعکس سازد. منابع انرژی در زمره عوامل اصلی مداخله‌گرایی امنیتی و ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و خلیج‌فارس است. حضور حدود ۱۰۰ فروند کشتی جنگی خارجی از جمله ناو هواپیمابر آمریکا در خلیج‌فارس در راستای راهبرد مداخله‌گرایی آمریکا قابل‌توجه است. یکی از سیاست‌های ثابت آمریکا در خاورمیانه حفظ جریان امن انتقال انرژی از خلیج‌فارس به دنیای صنعتی است. البته آمریکا به دنبال آن است تا قدرت تأثیرگذاری نفت ایران را از بازارهای جهانی حذف کند و در مقابل نقش عربستان و عراق را در این حوزه افزایش دهد. کاهش ظرفیت تولید نفت و گاز در ایران و نیز از دست دادن بازارهای صادراتی می‌تواند از نقش و نفوذ ایران در منطقه بکاهد. در مجموع، روابط سیاسی کشورهای خاورمیانه با یکدیگر و با آمریکا، تحت تأثیر نشانه‌هایی از معادله انرژی و قدرت در سیاست بین‌الملل قرار می‌گیرد.

۸. حضور ناتو در منطقه

پس از اشغال افغانستان از سوی آمریکا، نیروهای ناتو در این کشور مستقر شدند و از این زمان پیمان ناتو در شکل‌های مختلف در ترتیبات امنیتی منطقه نقش پیدا کرده است. روابط ناتو با بعضی از کشورهای عربی از جمله امارات عربی متحده و عراق نیز بیشتر شده است و بخشی از نیروهای نظامی این کشورها را آموزش می‌دهد. با ابتکار همکاری استانبول (ICI)^۱، ناتو به‌عنوان یک نهاد چندجانبه غربی با شورای همکاری خلیج‌فارس به عنوان یک نهاد چندجانبه منطقه‌ای تعاملات نظامی برقرار کرده (دولت‌یار، ۱۳۸۹) و قرار است این همکاری‌ها در آینده تحت عنوان "ابتکار مشارکت برای صلح" افزایش یابد. در این رابطه، اجلاس ناتو در ۲۴ آوریل ۲۰۰۸ را می‌توان به عنوان محور اصلی شکل‌بندی‌های همکاری‌جویانه ناتو با کشورهای خاورمیانه و خلیج‌فارس مورد توجه قرار داد.

روند کار در ناتو مفهومی، تشکیلاتی، جمعی، چندجانبه و تدریجی است. استقرار سامانه‌های سپر دفاع موشکی ناتو در کشورهای جنوبی خلیج‌فارس هم قطعی شده

1. Istanbul Cooperation Initiative (ICI)

است و آمریکا از این طرح پشتیبانی می‌کند. رابطه ترکیه با ناتو هم عمیق‌تر شده و استقرار رادار سپر دفاع موشکی ناتو در سال ۱۳۹۰ به‌رغم مخالفت ایران، علامت همراهی بیشتر ترکیه با برنامه‌های ناتو و آمریکا در معادلات منطقه‌ای است. بنابراین، در آینده یکی از نهادهای تأثیرگذار در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه پیمان ناتو خواهد بود.

موازنه قوا در خاورمیانه و نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیک

خاورمیانه یکی از مناطقی است که قدرت‌های بزرگ منافع حیاتی و استراتژیک خود را در آن تعریف کرده‌اند. بنابراین هر تحول منطقه‌ای و بین‌المللی آثار و پیامدهای خود را بر ساختارها و فرآیندهای امنیتی خاورمیانه بر جای می‌گذارد (Menashiri, 2001: 17). طی ۶۰ سال گذشته آمریکا بخشی از مسائل مربوط به خاورمیانه بوده و کمتر مسئله‌ای در خاورمیانه وجود دارد که بعدی از ابعاد آن به آمریکا برنگردد. رد پای آمریکا در تمام تحولات منطقه از جمله سقوط حزب بعث عراق، سرنگونی طالبان و جنگ با القاعده، حمایت از پادشاهی‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس و همکاری استراتژیک با آن‌ها و نیز تلاش برای تضعیف ایران دیده می‌شود. علت اصلی مخالفت فرانسه، روسیه، آلمان و چین با حمله نظامی به عراق را می‌توان تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای دانست (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵). موج مردمی قوی برای تغییر در کشورهای عربی ساختار موازنه قوا در خاورمیانه را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. از دیدگاه آمریکا، سیستم‌های سیاسی در جهان شامل به سه بخش "هسته"، "پیرامون" و "حوزه مداخله‌گری" تقسیم می‌شوند. آمریکا تاکنون به عنوان بازیگری مداخله‌گر می‌خواست فضای مناطق جهان از جمله خاورمیانه را کنترل کند تا تعادل را به نوعی سازمان‌دهی نماید و موجب مزیت نسبی آن کشور شود. اما اکنون آمریکا دیگر فقط یک تصمیم‌گیر نیست بلکه می‌خواهد تصمیم‌ساز باشد.

در دوران پس از جنگ سرد موضوعات راهبردی و نظامی تحت تأثیر موضوعات امنیتی قرار گرفته‌اند (اسنایدر، ۱۳۸۸: ۱۲۱). دو موضوع تعادل و ثبات از مسائل مهم خاورمیانه امروز است و بازیگران فعال در شکل‌دهی به موازنه قوا در منطقه در این دو حوزه کار می‌کنند. هم‌اکنون آمریکا در کشورهای خاورمیانه در حال کنترل ثبات و کنترل مدیریت است. اگر محیط را در جایی به هم می‌ریزد به دنبال نتیجه‌گیری در جای دیگری است. اگرچه نظام موازنه قوا همواره براساس نقش نیروی موازنه‌دهنده سازمان‌دهی شده است، اما شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک ایران

به‌گونه‌ای است که بازیگران فراملی و نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی، نقش موازنه‌دهنده و متعادل‌کننده را ایفا می‌کنند. در این شرایط، هرگونه امنیت‌سازی منطقه‌ای از طریق توازن قدرت بازیگران شکل می‌گیرد. توازنی که فاقد هرگونه نیروی موازنه‌دهنده منطقه‌ای محسوب می‌شود.

الگوی توازن رئالیستی در شرایط گسترش تضادهای هنجاری نمی‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تعادل، ثبات و موازنه گردد. در بحث ترتیبات امنیتی دو جنبه نهادی و سازمانی اهمیت دارد. بازیگران اصلی در ترتیبات امنیتی خاورمیانه چه بین‌المللی و چه منطقه‌ای بر روی منبع تهدید و سازوکار بروز آن نظر واحدی ندارند و در این باره شکاف‌های فراوان ادراکی، هویتی، سیاسی، هنجاری و مفهومی وجود دارد. بنابراین بین بازیگران منطقه‌ای مثل ایران، ترکیه و عربستان نگرش واحدی درباره تهدید وجود ندارد و تعارضات در این زمینه بسیار زیاد است. از سوی دیگر آن‌ها در مورد چگونگی حل چالش‌های منطقه‌ای از جمله بحران کشورهای بحرین و سوریه و نیز چگونگی مواجهه با مسئله فلسطین دچار تضاد و تعارض هستند. همین مسئله مانع شکل‌گیری هر نوع ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و بومی است.

منظور از امنیت منطقه‌ای برآیند امنیت ملی کشورها است. بنابراین، امنیت منطقه‌ای در نوعی تعادل قوا بین بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد. خاورمیانه محل تعارض بین نیروهای بومی و حضور و تأثیرگذاری نیروهای فرامنطقه‌ای است. آمریکا قصد خروج کشتی‌های جنگی خود از این منطقه را ندارد و بر حضور خود از طریق پایگاه‌های نظامی در کشورهای عربی و افغانستان اصرار می‌ورزد. از دید آمریکا فضا در خاورمیانه امنیتی است و باید با استفاده از الگوهای رفتار امنیتی-نظامی در مناطق بحرانی نیروهای اجتماعی را رودرروی یکدیگر قرار داد. (پترائوس، ۱۳۸۹: ۵۶). رویکرد آمریکا در مقابله با نفوذ ایران در منطقه، استفاده از شیوه فرسایش است. سیاست آمریکا منفی‌سازی ظرفیت‌های ایران در حوزه‌های مختلف و جلوگیری از رشد و قدرت بیشتر ایران است. شیوه آمریکا پیش از وارد شدن به مرحله نظامی و جنگ با هر کشوری به‌کارگیری الگوی "منزوی‌سازی"، "مهار"، "محدودسازی قدرت" و "فرسایش" طرف مقابل است. هدف اصلی کاهش نقش منطقه‌ای ایران و تبدیل ایران از بازیگری مؤثر به بازیگری حاشیه‌ای است. بنابراین، راه مقابله با این رویکرد، شکستن فضای تضعیف ایران و توسعه ظرفیت‌های اقتصادی و تعامل با کشورهای مختلف و بازی نکردن در سناریوی ایالات متحده و یا کاهش تنش با وی است.

فرایند سازماندهی موازنه منطقه‌ای

تحلیل و تبیین کنترل آنارشی در سیاست بین‌الملل در مورد موضوعات امنیت منطقه‌ای نیز قابل استفاده است. کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس که در معرض تهدیدات ژئوپلتیک قرار دارند نیازمند ایجاد "توازن قدرت" هستند. گاهی اصل "توازن تهدید" مورد توجه قرار می‌گیرد، به این معنا که کشورها براساس میزان تهدید سایر بازیگران مبادرت به کنش‌گری برای تولید و کاربرد قدرت می‌کنند (Zakaria, 2003: 69). زمانی که آن‌ها احساس تهدید می‌کنند ابزارها و فرایندهای مختلفی را در مواجهه با تهدید به کار می‌گیرند. چگونگی قدرت اکتسابی بازیگران و میزان نیت تهاجمی آن‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین عناصر تأثیرگذار بر موازنه تهدید تلقی می‌شوند (Nye, 2004: 166). هم‌اکنون پیامدهای قیام‌های مردم، موازنه قوا در منطقه خاورمیانه را دستخوش تغییر و تحول کرده است. "توازن تهدید" و "موازنه قوای منطقه‌ای" براساس شاخص‌ها و نشانه‌های قدرت سازماندهی می‌شود که این امر پس از تحولات در کشورهای عربی در حال تغییر است.

مداخله قدرت‌های بزرگ در این حوزه جغرافیایی و در سیاست منطقه‌ای خاورمیانه موجب ناپایداری در توازن قوا گردیده است. در چنین شرایطی است که تهدیدات فراروی واحدهای سیاسی به صورت دائمی در حال افزایش و پیچیدگی است (کاکس، ۱۳۸۰: ۲۹۷).

ضرورت‌های توازن منطقه‌ای ایجاب می‌کند که بازیگران بتوانند از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی خود برای ارتقای ثبات و تعادل در شرایط مختلف از جمله در وضعیت‌های رقابتی، همکاری‌جویانه و منازعه‌آمیز استفاده کنند. طی ده‌ها سال گذشته، آمریکا در شرایط مجاورت ژئوپلتیک با کشورهای خاورمیانه قرار گرفته است و این امر موجب شده تا برای سازماندهی توازن منطقه‌ای علاوه بر مرزهای طبیعی بین کشورهای منطقه به مرزهای ژئوپلتیک هم توجه شود. قیام‌های مردمی و موفقیت نسبی آن‌ها در تغییر بافت‌های حکومتی، این مرزهای ژئوپلتیک را دچار ناپایداری کرده و این امر می‌تواند فرایند سنتی سازماندهی موازنه منطقه‌ای را دگرگون سازد.

نتیجه‌گیری

با ظهور خیزش‌های اسلامی در کشورهای عربی، جلوه‌های جدیدی از معادله قدرت در حال شکل‌گیری است. افول نظام‌های سیاسی خودکامه، زمینه‌های ظهور بازیگران جدید در محیط امنیتی خاورمیانه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. فرایند جاری، تعادل و موازنه

قوا در خاورمیانه را به هم ریخته است و جایگاه منطقه‌ای کشورها در حال تغییر است. فضای اجتماعی خاورمیانه دین‌گراست و دارای هویت اسلامی است و امروزه هویت، منشأ کنش سیاسی در تحولات اجتماعی است. وضعیت موجود در خاورمیانه به عنوان دوران گذار، شکل‌دهی به آینده منطقه را تا حد زیادی ترسیم می‌کند. با تغییر اوضاع در خاورمیانه، نقش محوری آمریکا در خلیج فارس و فضای ژئوپلیتیک خاورمیانه تضعیف خواهد شد. بنابراین، نقش آمریکا در ساختارهای آینده موازنه قوا در منطقه تغییر خواهد یافت ولی همچنان به نفوذ خود ادامه خواهد داد. البته آمریکا سعی خواهد کرد تا به حضور نظامی خود در این منطقه و به‌ویژه در خلیج فارس و در کنار چاه‌های نفت و منابع گاز ادامه دهد، اما نقش سیاسی کمتری نسبت به قبل در معادلات قدرت در خاورمیانه ایفا خواهد کرد. با این وجود نقش سیاسی، آموزشی و مدیریت نرم‌افزاری ناتو در کنار نقش نظامی آن افزایش پیدا خواهد کرد و آمریکا و اروپا از طریق این سازمان به دنبال توسعه نفوذ خود خواهند بود (دولت‌یار، ۱۳۸۹).

گرچه روسیه نمی‌تواند نسبت به تحولاتی که در حوزه جنوبی آن رخ می‌دهد بی‌اعتنا باشد، ولی به ناچار در معادلات قدرت در خاورمیانه جدید، نقش و نفوذ روسیه در کشورهایی مانند لیبی و یمن تضعیف خواهد شد. چین تاکنون در عرصه راهبردی در خاورمیانه بازیگر فعالی نبوده است، ولی اقتصاد چین به بازار و نفت خاورمیانه وابستگی دارد و لذا درصدد نقش‌آفرینی بیشتری در آینده منطقه است. توجه به مسئله فلسطین از سوی دولت‌های جدید جهت تأمین خواسته‌های مردم کشور خود و همگرایی بین گروه‌های فلسطینی افزایش خواهد یافت و گروه‌هایی مانند حماس از انزوا بیرون خواهند آمد. از میزان محاصره نوار غزه کاسته شده و ظرفیت رژیم صهیونیستی برای تحت فشار قرار دادن مردم فلسطین کاهش خواهد یافت.

از سوی دیگر فعالیت‌های سیاسی برای کسب حقوق فلسطینی‌ها افزایش می‌یابد. رژیم صهیونیستی در تنگنای بیشتری قرار خواهد گرفت و شرایط به نفع جمهوری اسلامی ایران در توسعه روابط با کشورهای منطقه پیش خواهد رفت.

منابع

۱. اسنایدر (۱۳۸۸)، راهبرد، علی‌اکبر اسدی و طاهره زارع، تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.
۲. بوزان، باری (۱۳۸۸)، قدرت‌ها و مناطق، ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پترائوس، دیوید (۱۳۸۹)، گفتمان، زبان، هویت و جنگ ضد شورش، تهران: همشهری دیپلماتیک.
۴. ترکان، اکبر (۱۳۹۱)، "بررسی و تبیین ملاحظه‌های دفاعی و امنیتی در قراردادهای انتقال نفت و گاز در منطقه"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۳۶.
۵. حسن‌تاش، غلامحسین (تیر ۱۳۹۰)، رقیب ما در میدان مشترک نفتی، دیپلماسی انرژی ایران، ویژه‌نامه دیپلماسی ایرانی.
۶. حسن‌تاش، غلامحسین (شهریور ۱۳۹۲)، "مروری بر وضعیت انرژی جهان در سال گذشته میلادی"، وبلاگ شخصی.
۷. حلیم زمهری، ابوالفضل و سعید میرزایی فرد (۱۳۸۹)، اهمیت ژئواکونومیک ایران برای اتحادیه اروپا و مسئله تحریم‌ها، نفت و سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. دولت‌یار، مصطفی (۱۳۸۹)، مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس، مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب؟، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱.
۹. راباسا، آنجلا (۱۳۹۰)، توسعه شبکه‌های سکولار، ترجمه: علی‌اکبر اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: طرح‌نو.
۱۱. کاکس، رابرت (۱۳۸۰)، رئالیسم نو، چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی، ترجمه: مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. کیگان، رابرت (۱۳۸۹)، قدرت و بهشت، ترجمه: گروه مترجمین، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
۱۳. کیوان‌حسینی، اصغر (۱۳۸۴)، جایگاه سیاست تغییر رژیم در رویکرد امنیتی آمریکا، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۳، تابستان، شماره ۵۰.
۱۴. مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. نای، جوزف (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه: رضا مراد صحرایی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.

16. Blaydes, Lisa (2011), Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt, Cambridge University Press.
17. BP (June 2011), Statistical Review of world Energy.
18. Castells, Manuel (2009), Communications Power, Oxford University Press.
19. Eriksson, Johan & Giacomoll, Giapieero (2007), International Relations and Security in the Digital Age, New York, Routledge: 1 Edition, (April 5, 2007).
20. Fakhro and Hokayem, Elham & Hokayem, Email 2011; "Waking the Arabs", Survival, Vol. 53, No. 2, May & April.
21. Ketrian, Vaken (2011), Arab Crisis, Food, Energy, Water, Justice, www.opevdemocracy.net.
22. Kirkpatrick, David D. and David E. Sanger (2011), A Tunisian-Egyptian Link That Shook Arab History.
23. Menashiri, David (2001), Post Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power, London: Frank Cass.
24. Nye, Joseph (2004), Power in the Information Age, From Realism to Globalization, London: Rutledge.
25. Poskin. M. G. & Berry. N, (1999), The New World of International Relations, New Jersey: Prentice Hall.
26. Sennett, Richard (1995), Authority, New York: Alfred Knopf.
27. Wehrey, F., Dassa Kaye, D., Watkins, J., & Guffey (2010), The Iraq Effect, The Middle East After the Iraq War, www.rand.org.
28. Zakaria, Farid (2003), Liberal Democracy at Home and Abroad, New York, Norton Press.
29. Zalewski, Piotr (2011), Islamic Evolution', Foreign Policy, August 11; Available at:
www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/11/islamic_evolution